



لسان حکمت زبان حکومت

محمد یزدی

قال الله تعالى: أَدْخِلْ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ
بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ^۱

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به طریقی که
نیکوتر است استدلال و مناظره کن، پروردگارت تواز هر کسی بهتر می‌داند چه
کسانی از طریق او خارج و گمراه شده و چه کسانی هدایت یافته‌اند.
دعوت مردم به راه خدا، شیوه‌های فراوانی دارد بخصوص با توجه به
حدیث شریفی که می‌گوید: هر یک از بندگان خدا را به خالق خود راهی
است که دیگران نمی‌توانند از آن راه بروند، طبعاً هر کس را باید به همان راه
خود و از راه متناسب با آن دعوت نمود، اما این راه‌ها، خصوصی و فردی است
و مربوط به تک تک افراد می‌باشد.

ولی در این آیه شریفه، راههای عمومی و کلی دعوت برای عموم مردم
که به شکل دسته جمعی می‌توان آنان را دعوت نمود، به سه دسته طبقه بندی
شده است:

.....
۱- سورة نحل، آیه ۱۲۵.

۱ - حکمت

۲ - موعظه نیکو

۳ - مجادله پسندیده^۱

مفسرین عظام معمولاً فرموده اند: مقصود از حکمت، همان برهان منطقی است (قسم اول از قیاس که نوع اول از حجت - موضوع علم منطقی - است)، و در این نوع از برهان منطقی با وجود حدوسط، حکم از محمول کبری، روی موضوع صغری می‌رود که برای اهل استدلال محکم‌ترین راه است.

و مقصود از موعظه، نوع خطابه‌ای است که بیشتر با ذکر نمونه و مثال و تجربه و استفاده صحیح از عواطف انسانها و تحریک ادراک و عقل است که خود در باطن استدلال کرده و به نحوی به نتیجه برسد و نیکو بودن آن مربوط به نحوه برخورد و انتخاب مثال و زبان بحث است، بخصوص با توجه به آموزشهای جنبی و غیرمستقیم که هر دعوت و آموزشی خواه ناخواه یک رشته مطالب جنبی خواهد داشت که هر چه سالم‌تر باشد نتیجه نیکوتری به دست خواهد آمد.

و مقصود از مجادله پسندیده، همان قانع کردن افراد با مقبولات آنان است، که به حق علاقه‌مند و معتقد شوند، گرچه نحوه ارشاد آنان استدلالی نباشد و ادله در محیط استدلال، نارسا باشد.

گرچه مرحوم فیض کاشانی رحمه الله تعالی در ذیل این آیه شریفه، نظر دیگری دارند و مطلق مجادله اصطلاحی را مردود و مجادله احسن را نوعی از خطابه اصطلاحی دانسته و موعظه را قسم دیگری از خطابه می‌شمرند.^۲

اما بهر صورت دعوت مردم به راه مستقیم از مقوله ارشاد و هدایت کردن و زمینه فکری و اعتقادی سالم انسانها است که با ایمان و اعتقاد بر مبدء و معاد و قبول رسالت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و مطالب آورده آن حضرت، راه و رسم زندگی خود را انتخاب می‌کنند و بسیاری از مردم

.....

۱ - روشن است که آیه شریفه راه‌های دعوت به طرف خدا را بیان می‌کند و تمدد راه دعوت، غیر از تمدد راه خدا است که به آن دعوت می‌شود.

۲ - تفسیر صافی.



با این انتخاب، سعادت خویش را تأمین و تضمین می‌نمایند. اما همانطور که می‌دانیم ارشاد و هدایت فکری و روشن کردن حق و باطل برای عامه مردم گرچه بزرگترین نقش را در سعادت جامعه دارد، ولی برای نجات جامعه انسانی کافی نیست، زیرا همیشه هستند انسانهایی که دانسته پا روی حق گذاشته و در زندگی اجتماعی و مدنی، حقوق دیگران را مورد تجاوز قرار می‌دهند که برای جلوگیری از آنان و برقراری نظم و عدالت به قدرت و حکومت نیاز هست که در بحث‌های ضرورت حکومت به تفصیل بررسی شده است.

در اسلام نیز برای به نتیجه رسیدن این دعوت، تشکیل یک حکومت و سیستم و روش کار آن و صلاحیتهای لازم در کارگردانان این حکومت و حتی شخص حاکم بطور دقیق و کامل مورد توجه بوده و همه ابعاد آن مشخص شده است.

زبان حکمت و ارشاد

اسلام برای دعوت عامه مردم و ارشاد و هدایت آنان زبان خاصی داشته و دارد که در قرآن کریم، و اخبار و روایات و سیره و روش عملی ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین، ملاحظه می‌فرمائید و هریک از روشهای حکمت و استدلال، یا موعظه و نصیحت، و یا جدال نیکو در موارد متعدد بکار گرفته شده که این مقال را گنجایش تفصیل و ذکر تمام موارد آن نیست و فقط نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود:

۱ - مثلاً در بحث توحید هر سه روش دیده می‌شود:

الف - برهان (قیاس شرطی):

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (الانبیاء، ۲۳)

اگر در آسمان و زمین خدایانی جز «الله» وجود داشت، آسمان و زمین فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد).

ب - موعظه و خطابه:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ - ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ - أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ



خَيْرٌ... يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْكُرُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الْقَائِلُ وَالْمَطْلُوبُ (الحج، ۶۱-۶۲-۶۳...۷۳).

این بخاطر آن است که خداوند، شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند و خداوند شتو و بیناست.

این به خاطر آن است که حق است و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است و خداوند بلند مقام و بزرگ است.

آیا ندیدی، خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین (بر اثر آن) سرسبز و خرم می‌گردد و خداوند لطیف و خبیر است.

ای مردم مثلی زده شده است گوش به آن فرا دهید: کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگس را بی‌آفرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند و هرگاه مگس، چیزی از آنها برباید، نمی‌تواند آن را باز پس گیرند، هم این طلب کنندگان ناتوانند و هم آن طلب شده‌ها (هم این عابدان و هم آن معبودان).

ج - جدال:

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ - فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ - فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ... وَحَاجُّهُ قَوْمُهُ، قَالَ أَتَحَاجُّونَنِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَيْتُنِي وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يُشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (الانعام، ۷۵-۸۰)

این چنین ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا اهل یقین گردد.

هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد، گفت: این خدای من است، اما وقتی که غروب کرد گفت غروب کنندگان را دوست ندارم.

و هنگامی که ماه را دید (که سینه افق را) می‌شکافد، گفت این خدای من است، ولی وقتی که (آن هم) افول کرد گفت...

قوم او (ابراهیم) با وی به گفتگو پرداختند، گفت چرا درباره‌ی خدا با من گفتگو می‌کنید، در حالی که خداوند مرا (با دلایل روشن) هدایت کرده و من از آن چه که شما شریک (خدا) قرار می‌دهید نمی‌ترسم (و به من زبانی نمی‌رسد) مگر اینکه پروردگارم چیزی را بخواهد، علم پروردگار من آن چنان



وسیع است که همه چیز را در بر می‌گیرد. آیا متذکر (وبیدار) نمی‌شوید؟

زیان حکومت

اما اسلام برای اداره امت و اقامه عدالت و اجراء حدود الهی، زبان دیگری دارد، زبان صریح، خلاصه، بی‌انگرمتن مقصود، خالی از هرگونه استدلال یا استنتاج به شکل دستور و امر و نهی، بکن و نکن، باید و نباید، ممنوع است و مجاز است، متخلف چنین مجازات می‌شود، کیفر این جرم اعدام، حبس، جریمه و... است به عنوان مثال:

۱ - وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۱

۱ - دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است.

۲ - الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ^۲

۲ - زن و مرد زناکار را هر یک، صد تازیانه بزنید و هرگز در دین خدا رأفت (و محبت کاذب) شما را نگیرد، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان مجازات آنان را شاهد باشند.

۳ - إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ^۳

کیفر آنانی که با خدا و پیامبر به جنگ برمی‌خیزند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند (و با تهدید اسلحه به زبان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند) این است که به قتل برسند و یا به دار آویخته گردند، و یا دست راست و

۱ - سوره مائده، آیه ۳۸.

۲ - سوره النور، آیه ۲.

۳ - سوره مائده، آیه ۳۳.

پای چپ آنها بریده شود و یا از سرزمین خویش تبعید گردند، این رسوایی آنها در دنیا است و در آخرت (هم) مجازات سنگینی دارند.

• • •

۴ - وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ، فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.^۱

۴ - و کسانی که زنان پاکدامن را متهم (به زنا) می‌کنند و چهار شاهد (بر ادعای خود) نمی‌آورند، آنان را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنان فاسق هستند.

ملاحظه می‌فرمائید که بیان چه قدر رسا و صریح و خلاصه است: مرد و زن دزد را باید دستشان را قطع نمود.

زن و مرد زناکار را باید یکصد تازیانه زد و این شلاق زدن هم باید در ملاعام و در برابر چشم جمعی از مؤمنین باشد،^۲ و این هر دو حق الله است که با گذشت افراد نمی‌توان از آنها گذشت.^۳

معارض با خدا و رسول و مفسد فی الارض به یکی از امور ذیل کیفر می‌شود:

قتل، به دار آویختن، دست چپ و پای راست یا به عکس را قطع کردن، تبعید.

کسانی که نسبت زنا به زنان پاک می‌دهند و نمی‌توانند آن را با چهار شاهد ثابت کنند، باید هشتاد ضربه شلاق بخورند و فاسق می‌شوند و شهادتشان قبول نمی‌شود.

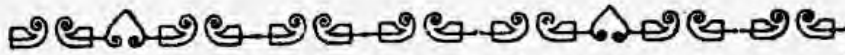
زبان حکومت درست مثل زبان قضاوت و قاضی است که پس از شنیدن استدلال طرفین دعوا و جرح و تعدیل همه حرفها، به عنوان رفع خصومت و قطع دعوا و حکم، خلاصه و صریح و روشن، بدون هیچ استدلال و استنتاج می‌گوید و یا می‌نویسد: آقای فلان محکوم به ... می‌باشد، چه آنکه قضاوت، فصلی از حکومت است، اگر استدلال و استنتاجی باشد همه در مراحل قبل

۱ - سوره النور، آیه ۴.

۲ - در تقدم زن بر مرد در زنا به عکس سرت نکته ای قابل دقت است.

۳ - که از جمله «نکالاً من الله» در آیه اول و «لا تأخذکم بهما رأفة فی دین الله» در آیه دوم

استفاده می‌شود.



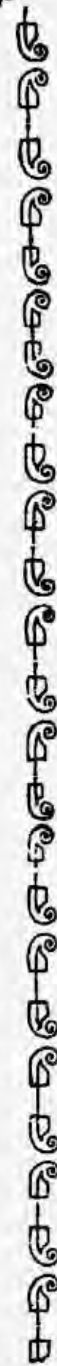
از حکم و برای روشن‌تر شدن موضوع است تا حکم صحیح‌تر و به حق نزدیک‌تر صادر شود، اما پس از صدور حکم، اجراء آن طبق مفاد مکتوب و یا ملفوظ قطعی و لازم بوده هیچ مقامی نمی‌تواند آن را نقض کند. مقررات و قوانین حکومتی و فرامین و دستورات حکومت در کل نظام حاکم اسلامی نیز چنین است.

درست است که احکام الهی بر پنج قسم است و جوب، حرمت، استحباب، کراهت، اباحه و مفهوم و معنی هر یک به تفصیل در جای خود بیان شده است. اما در فصل حکومت اسلامی زبان استحباب و کراهت به عنوان حاکم و حکومت به کار برده نمی‌شود، زبان موعظه و نصیحت در کار حکومت نیست، زبان استدلال و برهان، زبان قانون نیست، مسأله جواز و اباحه در قانون و حکومت به شکل حق مطرح است و واژه «می‌توانند»، «نمی‌توانند»، به کار برده می‌شود. گرچه همه اینها در اسلام به مقدار زیادی مورد توجه قرار دارد و حتی در جریان امور حکومتی از آنها استفاده می‌شود اما زبان حکومت نیست.

آنچه در زبان حکومت است: باید و نباید، امر و نهی، می‌تواند و نمی‌تواند و مجازات تخلف از دستورات حاکم می‌باشد.

درست است که همکه اوامر و نواهی شرعی بر اساس مصالح و مفاسد پایه گذاری شده و دستورات حاکم اسلامی هیچ گاه لغو و جزاف نیست، اما زبان بیان مصالح و مفاسد و رابطه آنها با تشریح، غیر از زبان حکومت و اداره امت است، زبان مدیریت، دستور دارد نه پسند و اندرز و اگر از موعظه و نصیحت استفاده شود به شکل زیربنائی و توجیهی است، در مقام حکومت مثلاً به مردم گفته می‌شود: روزه خواری در ملاء عام جرم است و مجازات دارد، گرچه اصل افطار شرعاً برای طرف جائز باشد.

در زبان حکومت گفته می‌شود تولید، توزیع، خرید، فروش و مصرف مشروبات الکلی جرم و دارای مجازات است که اگر در محکمه ای ثابت شود، کسی آشکارا روزه خواری کرده یا مشروبات الکلی را تولید، توزیع ... نموده است مجازات می‌شود. اما اگر فردی در خفا مرتکب گناه شده ولی در محکمه اسلامی ثابت نشده باشد ربطی به حکومت نداشته و خود در پیشگاه الهی مأخوذ خواهد بود مگر اینکه توبه و استغفار کند، تا در قیامت معذب



نباشد.

ودریک کلام: در حکومت اسلامی که در حقیقت حاکمیت احکام و قوانین الهی است، زبان بیان این احکام غیر از زبان اجراء آنها در بین مردم است؛ اول زبان دعوت است و دوم زبان قانون و حکومت و به نظر ما آیه شریفه:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...

دارای دو فصل است:

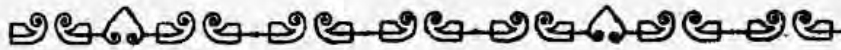
اول: دعوت به خیر که به تفسیر بعضی، مقصود از «خیر» کل دین اسلام است یعنی باید از شما امتی باشد که بندگان خدا را دعوت به اسلام کند.

دوم: امر به معروف و نهی از منکر که مربوط به امر و ناهی است و نیاز به قدرت اجرائی دارد و بدون قدرت اجراء، امر و نهی تحقق واقعی نخواهد داشت و اگر به حب و بغض قلبی نسبت به معروف و منکر و یا گفتن و نوشتن زبانی و قلمی و سائر مراتب، بدون قدرت اجراء، امر یا نهی گفته اند، تأویل و تشبیه است.

بدین ترتیب آنچه در دائره امور حکومتی قرار دارد، زبان قانون است، زبان حکم، دستور، و امر و نهی، بدون استدلال و استنتاج و موعظه و نصیحت و دعوت و اگر مسئولین نظام حکومتی هم در مدیریت از آنها استفاده می کنند به عنوان تکیه گاه و زیربناء حکومت و قانون است.

آیا قانونگذاری ضرورت دارد؟

روشن ترین نتیجه ای که از این بحث گرفته می شود پاسخ به این سؤال است؟ در اوائل پیروزی انقلاب اسلامی بخصوص زمان تعیین شکل حکومت و تنظیم قانون اساسی مکرراً گفته می شد. قوه مقننه چه مفهومی دارد؟ با آنکه در شرع مقدس اسلام تمام احکام و دستورات شرعی به گونه ای مشخص و روشن است که هیچ موضوعی نیست که حکم آن از نظر اسلام نامعلوم باشد و برای اداره امت اسلامی از رسائل عملیه می توان استفاده کرد و



نیازی به قانونگذاری نیست، و حتی پس از رسمیت یافتن مجلس شورای اسلامی و گذشتن زمانی از عمر تقنین در نظام جمهوری اسلامی گفته می‌شد: کار مجلس شورای اسلامی تغییر عبارات رساله‌ها است و این چه کار بیهوده و نامرغوبی است؟! و در پاسخ معمولاً چنین می‌آید که در یک نظام حکومتی، مسائل جدید و روزمره فراوان است که برای تصمیم‌گیری درباره آنها و مشخص کردن خط مشی سیاسی از اداره امور، قانون لازم است که البته به حکم اصل چهارم قانون اساسی باید همه این قوانین طبق مقررات شرع اسلام باشد.

نتیجه بحث

گرچه این حرفها درست است اما از یک نکته غفلت شده که بیشتر باید به آن توجه کرد که شکل مسائل حکومتی اسلام غیر از کل مسائل آن است، حکومت اسلامی خود ابزاری است برای رساندن امت اسلامی به هدفهای اصلی از آفرینش انسان، بر خلاف دیگر حکومتها که خود هدف هستند و یا ضرورت و لزوم نظم زندگی فقط برای زندگی انسانی، حکومتی را ایجاد کرده و حکومتها برای زندگی انسانها و انسانهایی برای حکومتها زندگی می‌کنند.

ولی در اسلام، هدف، ارزش‌های الهی است که همه پیامبران بخاطر آنها مبعوث شده‌اند و برای رساندن انسانها به آن مقامات کتابهای آسمانی نازل شده است و پیامبر اسلام (ص) و قرآن کریم نیز برای همین ارزشها آمده‌اند، که از راه دعوت - با اقسام گوناگون آن - و طرق دیگر اقدام شود.

پس حکومت اسلامی یکی از راه‌های تأمین این ارزشها است، و بدین جهت زبان حکومت و مقررات و قوانین مربوط به آن شکل دیگری دارد به ترتیبی که گفتیم: ساده، خلاصه، صریح، خالی از هر نوع استدلال و استنتاج بر اساس احکام و اهداف اسلامی خواهد بود، چه در مسائل مستحدثه و نیازهای روزمره و چه در قوانین ثابت و کلی و دائم چون قانون منحصر به مسائل مستحدث نبوده و نیست و احکام و عبارات رساله‌های عملیه به خصوص در مواردی که فتوای مراجع مختلف باشد، برای مجریان و مسئولین اداره امت و نظام حکومت کافی نیست و باید به شکل روشن و مشخص به دست مجری

داد چه دستگاه قضائی، چه دستگاه اجرایی.

* * *

مجموعه قوانین مدنی

برای شاهد این بحث و نشان دادن بهترین نمونه کار قانونگذاری در ایران می‌توان مجموعه قوانین مدنی را نام برد که بر اساس یک دوره فقه اسلامی توسط مطلعین فقیه و دانشمند تهیه شده و دارای ۱۳۳۵ ماده است و در دوره‌های ششم و نهم و دهم قانونگذاری ایران تصویب شده در نظام جمهوری اسلامی هم توسط کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی اصلاحاتی در آن به عمل آمده، ملاحظه می‌فرمائید که از ماده اول عبارات «باید و نباید» «موظف است»، «لازم الاجراء است»، «مجری خواهد بود»، «نافذ است» بکار برده شده^۱ و حتی در تعاریف و موضوعات و حقوق تا عقود و ایقاعات و عهد و قراردادهای تا نکاح و طلاق و صلح و ... با آنکه احکام و مقررات اسلامی زیر بنا بوده اما با زبان خاص قانون تنظیم شده است، شما در سراسر این مجموعه که باید گفت یک دوره خلاصه فقه اسلام در امور مدنی است حتی برای نمونه یک جا استدلال یا استنتاج نمی‌بینید و یا در اموری که مناسبت دارد پند و اندرز به چشم نمی‌خورد.

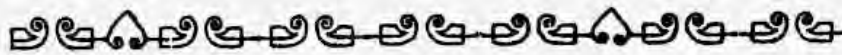
بعد از این مجموعه بهترین نمونه در نظام جمهوری اسلامی ایران قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که دارای دوازده فصل و یکصد و هفتاد و پنج اصل است و در هیچ یک از این اصول کمترین نشانی از مقدمه چینی و استدلال یا نتیجه‌گیری و نشانه‌های زبان دعوت و حکمت دیده نمی‌شود، همه جا با زبان خاص قانون به ترتیبی که گفته شد مسائل بیان شده است حتی در قسمتی از اصل اول که می‌گوید:

ملت ایران بر اساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیه الله العظمی امام خمینی در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یک هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند به آن رأی مثبت داد.

.....

۱ - مواد یکم تا دهم.

لسان حکمت و زبان حکومت



که اخبار از واقعیت‌های بزرگ تاریخی است به تأسیس این حکومت شده
گرچه می‌تواند در واقع یک استدلال باشد اما زبان، زبان استدلال نیست.
بعد در مهمترین اصل این قانون یعنی اصل چهارم ملاحظه می‌فرمائید
با آنکه جای استدلال یا حداقل اشاره‌ای به ادله است بطور صریح و خلاصه و
ساده گفته است:

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری،
فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد، این
اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول و قوانین و مقررات دیگر حاکم است
(تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است).

و همچنین مجموعه مصوبات شورای انقلاب را که خود کتاب قطوری
است، ملاحظه می‌فرمائید که با زبان قانونگذاری در محیط اسلامی به گونه‌ای
خاص تنظیم شده است، وگرچه در اثر تراکم کار و کمی زمان و تقسیم کار به
کمیسیونهای مختلف با افراد کم، نواقصی در آن دیده می‌شود، که کاملاً
طبیعی است و در آئین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، کمیسیون خاصی
برای رسیدگی به این مصوبات پیش بینی شده است.

بعد مجموعه مصوبات دوره اول مجلس شورای اسلامی را ملاحظه
می‌فرمائید، به خصوص قانون مجازاتهای اسلامی حدود، دیات، قصاص که
همان احکام اسلام است که با زبان قانون تنظیم شده و برای اجراء به دست
قضات عظام و سایر مجریان داده شده است.

در پایان نتیجه می‌گیریم: که در نظام جمهوری اسلامی ایران، در
قانون نویسی و قانونگذاری، ضمن آنکه باید در چهارچوب احکام و مقررات
اسلامی حرکت کرد به این نکات باید توجه نمود: صراحت و روشنی،
خودداری از بکار بردن کلمات مشترک و مبهم، خودداری از ذکر دلیل و
مترتب کردن نتیجه که این هر دو معمولاً در مقدمات توجیهی طرحها و لوایح آورده
می‌شود، خودداری از موعظه و نصیحت، مشخص کردن دایره آن در حوزه کار
برد، ذکر مرجع تشخیص در موارد لازم و ...

پایان



بقیه از صفحه ۵۳

۱۱- ماده قص:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ (یوسف/۳).
وَ كَلَّا تَقْصُ عَلَيْنِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ
(هود/۱۲۰) و همچنین آیات: (۵۷) از سوره انعام و (۱۱۸) از سوره
نحل و (۱۶۴) از سوره نساء و (۷۸) از سوره غافر و (۱۰۱) از سوره
اعراف و (۱۰۰) از سوره هود و (۱۳) از سوره کهف و (۹۹) از سوره
طه.

۱۲- ماده فرض:

إِنَّ الَّذِي قَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ (قصص/۸۵)
سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَ قَرَضْنَاهَا (نور/۱).

نتیجه گیری:

این آیات - کلاً آنچه تا کنون گذشت - که بعضی مربوط به
همه قرآن و بعضی مربوط به بخشی از قرآن است، با تعبیرات مختلف
این ادعا را که قرآن از طرف خدا نازل شده، ثابت می‌کند، همچنین
آیاتی که این کتاب را به عنوان «کلام الله»، «آیات الله» و مانند
آنها، توصیف کرده و آن را حق و صدق شمرده (که قبلاً در عناوین
مفرد یاد شد)^۱ بر این مطلب دلالت دارد. آیات دیگری نیز وجود دارد
که با صراحت این ادعا را بیان می‌کند مانند: آیه دوم سوره بقره: ذَلِكَ
الْكِتَابُ لَازِمٌ فِيهِ وَ آيَةٌ (۳۷) یونس: وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ
دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَازِمٌ فِيهِ مِنْ رَبِّ
الْعَالَمِينَ.



۱- رجوع کنید به: شماره ۳ و ۴ از دوره دوم همین مجله.